

## جامعه ایرانی و چالش جمعیت

### گفتگو با سرکار خانم دکتر مریم اردبیلی\*

سرکار خانم دکتر مریم اردبیلی متولد ۱۳۵۳، متأهل و دارای پنج فرزند می‌باشد. ایشان در سال ۱۳۷۱ در رشته پزشکی وارد دانشگاه شهید بهشتی تهران شده و موفق به اخذ دکتری در این رشته شده‌اند. علاوه بر این، دارای دکترای تخصصی آینده پژوهی هستند و در زمینه زنان و خانواده با نهادهای دولتی و غیردولتی فعالیت و همکاری دارند. وی مدیر کل بانوان و خانواده و مشاور استاندار فارس در امور بانوان بوده و بیش از ده سال است که عضو شورای مرکزی شبکه ارتباطی سازمان‌های مردم نهاد زنان در کشور می‌باشند. از سال ۹۲، عضو مرکز تحقیقات سیاست‌گذاری سلامت دانشگاه علوم پزشکی شیراز بوده و در حیطه جمعیت و آینده‌های جمعیت ایران فعالیت‌های پژوهشی و ترویجی داشته‌اند.

**مجله پاسخ:** سرکار خانم اردبیلی از اینکه پاره‌ای از وقت ارزشمندتان را برای مجله پاسخ اختصاص دادید، سپاسگزاریم. برای شروع بحث بفرمایید: مفهوم جمعیت، از لحاظ علمی با مفهوم جمعیتی که در اذهان عموم مردم هست، چه تفاوت‌های دارد؟ مفهوم جمعیت و مؤلفه‌های آن، از نگاه علمی، چیست و به چه علل و دلایلی امروزه دولت‌ها و آکادمی‌های علمی به مقوله جمعیت، به لحاظ تئوریک و کاربردی تا این اندازه اهتمام دارند؟

♦ در مورد جمعیت، تعریف‌های متفاوتی ارائه شده است. شاید برداشت عمومی یا اجماعی از موضوع این است که مقوله جمعیت یکی از زیر شاخه‌های علم اقتصاد آمار

---

\*. دکتری پزشکی عمومی از دانشگاه شهید بهشتی تهران؛ [Maryam.ardebili@gmail.com](mailto:Maryam.ardebili@gmail.com)



و از طرفی، جامعه‌شناسی است. تقریباً سال‌ها است که بحث دموگرافی و جمعیت‌شناسی در آکادمیک‌ها مطرح است و به ابعاد آن پرداخته شده است. به همین سبب در ادامه تبیین مسئله، تعریف‌های جدید دانش جمعیت‌شناسی، بیشتر خودش را نشان می‌دهد. آنچه که الان در دنیا به‌عنوان جمعیت‌شناسی شناخته می‌شود، ابعاد کمی و کیفی آن است. تقریباً تمام آن چه مرتبط با کمیت افراد، در جهان و هر کشور، شهر و روستایی؛ یعنی تعدادشان و اینکه دینامیزم حرکتشان (Dynamism)، هرم‌های جمعیتی یا ساختار سنی جمعیت به چه شکل است. ساختار جمعیت به لحاظ مجرد و تأهل، به لحاظ اشتغال، توزیع جغرافیایی، شرایط اقتصادی و در واقع به لحاظ‌های مختلف کمی هر جمعیتی مطرح می‌شود. این‌ها، یک آمار از لحاظ کمی قضیه جمعیت است. ولی جمعیت‌شناس‌ها درصدد فهم این مطلب هستند که کیفیت زندگی این افراد چگونه است و بعد این که چگونه تغییر می‌کند؛ یعنی روندشان از گذشته تا به حال به چه مکانیزی تغییر کرده است؟ در پی این مسائل، نظریه‌های گذارهای جمعیتی مطرح می‌شوند، گذار اول جمعیتی، گذار دوم جمعیتی که نظریه پردازان سعی می‌کنند به یک الگوی واحدی برسند. جمعیت‌شناس‌ها می‌خواهند بدانند که پویایی جمعیت در جهان، چه فرمولی داشته و الان به چه سمت و سویی خواهد رفت و مسائل آینده جمعیت چه خواهد بود؟

**مجله پاسخ:** این حرکت جمعیت (دینامیزمی) که فرمودید جنبه توصیفی دارد یا تجویزی؟

♦ هر دوی آن؛ هم جنبه توصیفی دارد، یعنی اینکه کشورها با لحاظ ساختار جمعیتی، از آن جهت که روند گذشته شان چگونه بوده و چطور به این جا رسیده اند و هم جنبه تجویزی، به لحاظ ایرادات جدی که بوده است. در واقع، دانش جمعیت‌شناسی با عرصه اجرا و سیاست‌گذاری مرتبط نشده و در نتیجه، یکی از اتفاقاتی که در مدیریت کشورمان پیش آمده، این است که جمعیت ما، سال‌ها با یک اطلاعات مربوط به دو دهه قبل مدیریت شده است؛ بدون بازخوردگیری و بدون اینکه سیاستی در زمان‌بندی وجود داشته باشد، به جلو رفته است و لذا جنبه تجویزی‌اش بسیار مهم است. همین

الان، در دنیا متخصصان جمعیت، سیاست‌های جداگانه‌ای را برای کشورهای با نرخ باروری پایین (Low Fertility)؛ از کشورهایی که دارای نرخ باروری بالایی هستند، تعیین می‌کنند و حتماً این سیاست‌ها، تجویزی هستند و لیکن یک اختلالاتی در این مسیر وجود داشته که در سؤال‌های بعدی به آن می‌رسیم.

**مجله پاسخ:** پرداختن به مقوله جمعیت، چه اهمیتی از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دارد؟ اهمیتی به لحاظ تئوریک و نظریه‌پردازی و به لحاظ برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری چطور است؟ با طرح چه مباحثی می‌شود اهمیت پرداختن به مقوله جمعیت را برای نخبگان و عموم مردم تبیین کرد؟

♦ برای مدیریت، بحث درباره جمعیت، یک بحث زیرساختی است که بقیه دانش‌ها و عرصه‌های دانشی هم به آن نیاز دارند. الان هیچ اقتصاددانی، بدون آمار تعداد افراد، مثلاً تعداد افراد در سنین میان‌سالی، در سنین کار و غیره، نمی‌تواند هیچ پیش‌بینی اقتصادی انجام دهد. جامعه‌شناسی که نداند چه تعداد افرادی ازدواج کرده‌اند و چه تعداد طلاق گرفته‌اند؛ یعنی بدون آمار جمعیتی و شناخت این حرکت جمعیت، بقیه رشته‌ها هم یک عرصه زیرساختی و زمینه‌ای کار یا موضوع‌شان را از دست می‌دهند. بنابراین جمعیت‌شناسی، فوق‌العاده مهم است که هم فعال و هم بروز باشد و هم تعاملش با بقیه رشته‌های علمی و عرصه‌های مدیریتی و اجرایی، مدام حفظ شود. منتهی می‌خواهم، این را عرض کنم که در تمام پنج دهه گذشته، جمعیت‌شناسی برای ما بسیار مهم بوده است. مثلاً در مقاطعی که نقطه عطف جمعیتی رقم می‌خورد و کشور از شرایط باروری بالا، به سمت باروری پایین حرکت و ساختار جمعیتی‌اش تغییر می‌کند؛ یعنی کشور، یک فرصت جمعیتی یا پنجره جمعیتی پیدا می‌کند و دانش جمعیت، به یک معنایی محوریت پیدا می‌کند و از حاشیه به مرکز، از حاشیه به متن و از فرع به اصل می‌آید و ما الان در چنین مقطعی هستیم و به این جهت، ما باید همه حساس باشیم. همه حیطه‌های دانشی و مدیریتی‌مان، بیش از پیش، باید مسلط باشیم و بحث‌های میان رشته‌ای خیلی باید تقویت شود.

**مجله پاسخ:** بیش‌تر مباحثی که شما مطرح کردید، در سطح نخبگانی قابل فهم است. لذا ممنون می‌شویم اگر برای خواننده‌ها، یک سری عواملی که ملموس‌تر و محسوس‌تر است؛





یعنی آثار و عواقب بی‌توجهی به مقوله جمعیت که می‌تواند روشن‌کننده اهمیت مقوله جمعیت، برای عموم مردم و برای فرهیختگان باشد، به این موارد اشاره بفرمایید؟

♦ واقعیت آن است که ما در کشور، مصادیق عینی بی‌توجهی به موضوع جمعیت را شاهدیم که بخشی از پیامدهایش الان مشخص و بخشی دیگر از پیامدهایش در آینده نزدیکه گریبان‌گیر ما خواهد شد. برای بیان ملموس‌تر و عینی‌تر شدن بحث، می‌توان تجارب بعضی از کشورهای دیگر را مطرح کرد. در کشور ما در دهه شصت، بعد از اینکه شاخص‌های سلامت و امنیت افزایش و از طرفی مرگ و میرها، کاهش پیدا کرد، نرخ باروری، به اوج خودش رسید. پیروزی انقلاب اسلامی و افزایش امید به آینده در مردم و هم چنین شرایطی نسبتاً مطلوب رفاهی موجب شد در سال ۶۳ و ۶۴ نرخ باروری، ۶.۸ برسد، یعنی هر زن ایرانی، به صورت میانگین در آن سال‌ها، حدود هفت فرزند را در طول باروری خودش به دنیا می‌آورد. به طور میانگین، سن باروری در چنین سال‌هایی بین ۱۵ تا ۴۵ سال بود. حتماً به ذهن‌مان سخت متبادر می‌شود که چنین اتفاقی بیست الی سی سال پیش عمومیت داشته و میانگین آمار این چنین بوده است. در همان مقطع آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ بیرون می‌آید. آمار سرشماری که در واقع، دستی‌شمارش می‌شد و در سال ۶۷ گزارش‌هایش ارائه شد. در این گزارش مشخص شد که ایران درصد رشد بالای جمعیت داشته و آن موقع دولت و مسئولان تلاش کردند، طرح کنترل جمعیت، که هنوز خیلی راحت هم نبود را القاء کنند. بالاخره سال‌های ۶۷ و ۶۸، در هیأت دولت، کمبودهای اقتصادی و شرایط زمان جنگ مطرح شد و گفتند اگر کشور با این وضع بخواند نرخ رشد جمعیتی داشته باشد، انفجار جمعیت خواهیم داشت و همه منابع‌مان را از دست خواهیم داد و همه از گرسنگی می‌میرند و مدارس‌مان الان سه شیفته است و بعدش چه کار خواهیم کرد و یک فضای خیلی فجیعی توصیف شد.

جالب این است که سال ۶۷ و ۶۸، حرف از کاهش جمعیتی پیش آمد، این در حالی بود که از سال ۶۴ به بعد، سر‌نمودار افزایش جمعیت، افتاده و جمعیت روند کاهشی پیدا کرده بود. حالا بگوییم جامعه ما مقداری مدرن شد. لذا وقتی سر‌نمودار جمعیتی ما کم کم مسطح و افت می‌کند، تازه ما موضوع را به‌عنوان مسئله داغ، مطرح و بزرگش



می‌کنیم و مدام از انفجار جمعیتی و وضعیت فجیع جامعه، حرف می‌زنیم. بنابراین در سال ۶۹ تصمیمی که منجر به قوانینی برای کنترل جمعیت گرفته می‌شود و سپس ابلاغ قوانینی که هدفشان این بود که باروری را از هفت به زیر چهار برساند و در سال هفتاد این قوانین ابلاغ شد و در سال ۷۱ در عرصه عمل اجرایی شد، در آن سال، به هدفش که باروری زیر چهار بود، رسیده بود و دیگر نیاز به اعمال آن سیاست‌ها نبود! منتهی دولت وقت آمار بروز نداشت، هرچند مراکز بهداشت، آمارهای خوبی داشتند، چون میزان کنترل جمعیت را، در مناطق مختلف می‌دانستند ولی به این آمارها توجه نشد. از طرف دیگر، یک سیاست را برای الی الابد که نمی‌نویسند، سیاست زمان‌مند است. فقط یک زمانی می‌خواستیم، جمعیت تعدیل شود. لذا به فرمایش حضرت آقا، حتی اگر یک شیر آبی باز شد، حالا چرا این باید الی الابد باز بماند. این عدم توجه، یک خاطره خیلی بد را در کشور ما رقم زد و سال‌ها ادامه پیدا کرد؛ در حالی که از هدف خودش، خیلی دور شده بود و ما اینجا بزرگ‌ترین کاهش نرخ باروری را در دنیا رقم زدیم و ما در این موضوع، رکورد داریم! یعنی این‌ها از هفت به زیر دو رسیدند، ولی در همه کشورهای دنیا، جهان اولی و دومی، کشورهای اروپایی و آمریکایی که بین گذر اول و دومشان، بین هفتاد یا پنجاه سال، از عدد هفت به زیر عدد دو رسیدند، ولی این کاهش جمعیتی در کشور ما در ده سال اتفاق افتاد و این باعث می‌شود که نامتعادل‌ترین ساختار هرم سنی جمعیت و شاید یکی از خطرناک‌ترین عدم تعادل ساختار جمعیتی در آینده‌ای که تا به حال هیچ کشوری در دنیا تجربه نکرده، پیش روی ما قرار بگیرد. نمی‌گویم قطعی ولی به هر حال یکی از سناریوهای جامعه ما است. البته می‌شود جلوی این اتفاق را گرفت.

**مجله پاسخ:** اینکه می‌فرمایید ما در آینده یک شکاف سنی خیلی زیاد را تجربه می‌کنیم؛ یعنی یک جامعه‌ای که هنوز به جوانی نرسیده و یک جامعه‌ای که در سالمندی است و این وسط یک شکافی پیدا می‌شود که قابل پر کردن نیست؟  
♦ خیلی پیامدهای جدی دارد که با مطالعه می‌توانیم کشورهایایی که چنین چیزی را تجربه کردند را بررسی کنیم؛ ولی یک بخشی از این اتفاقات، منحصر به کشور ما است، به خاطر آن فاصله و شکاف خیلی بزرگی که اتفاق می‌افتد. همین الان برای



مردم روشن است که دهه شصتی‌ها، به خاطر اینکه دو طرف هرم سنی‌شان خالی شده، خصوصاً سنین قبل از این‌ها، هر جا که می‌روند یک ماجرای درست می‌شود. شما تصور کنید، دهه شصتی‌های ما به سنین میان‌سالی برسند و دهه شصت‌هایی که فرزندآوری مکفی به اندازه خودشان نداشته‌اند. این کاملاً کشور را از درون خالی می‌کند و یک بار بزرگ جمعیتی بالای شصت و هفتاد سال شکل می‌گیرد که خیلی داستان‌ها دارد. اگر این‌ها یک تعداد از فرزندآوری‌شان را به یک حد جایگزین و یا بالاتر انجام می‌دادند، باز ما امید داشتیم که در آن سنین فرزندان این‌ها به جوانی رسیده‌اند و یک مقداری این هرم درست است، هرچند تعادلش ایده آل نیست، ولی بالاخره از آن شکل ناهنجار خارج می‌شود. متأسفانه، هنوز نشانه‌ای از این هرم نداریم. الان کشور، ۱۹ الی ۲۰ سال زیر حد جایگزین نرخ باروری‌اش رفته است و ما تازه از سال ۹۳ با هشدار رهبر نظام، متوجه قضیه شده‌ایم؛ ولی هنوز ما قانونی برای این کار نداریم. از طرفی هر کشوری در دنیا، بعد از اینکه نرخ باروری‌اش به زیر حد جایگزینی رفته باشد، بلافاصله سیاست‌های خودش را با فضای خودش متعادل کرده است و ما بیست سال در سیاست‌های خود مانده‌ایم. این که چه پیامدهای ملموسی می‌تواند داشته باشد، فرض بفرمایید که فرهنگ تک‌فرزندی که الان در کشور ما هست، همین را به طور ساده تصور کنید، یک خانواده‌ای که از یک زوج تشکیل شده و بفررض، این‌ها به لحاظ فرهنگی تمایل هم دارند که از پدر و مادرهای خودشان مراقبت کنند، این خانم تک‌فرزند هست و این آقا تک‌فرزند است. این خانم، یک پدر و مادر و آن آقا، پدر و مادر دیگری دارد. حالا شما نرخ افرادی که مجرد مانده‌اند را محاسبه کنید. این آقا یک عمه‌ای دارد که کسی را ندارد و دیگری یک دایی دارد که سالمند است و فرزند ندارد و ازدواج نکرده است. اگر در واقع این‌ها، چهار نفر بودند، شاید می‌توانستند کفایت کنند. اما امکان ندارد یک زوج بتوانند مسئولیت شش سالمند را به لحاظ مالی و زمانی، بر عهده بگیرند؛ یعنی باید تمام وقت، کار کنند و درآمد کافی داشته باشند، تازه این‌ها می‌خواهند یک یا دو فرزند هم داشته باشند. و این غیر ممکن است. شما این را تعمیم بدهید به یک نسل در جامعه و بعد مشاهده کنید که چه فاجعه‌ای خواهد شد.



**مجله پاسخ:** فرض کنید که یک خانواده‌ای پنج یا شش فرزند دارند، وقتی اینها به دوره سالمندی می‌رسیدند؛ هر شب یکی از فرزندان از آنها، مراقبت می‌کنند یا بعضی اینگونه که یک ماه خانه این فرزند و ماه دیگر خانه فرزند دیگر، مورد مراقبت قرار می‌گیرند! و نیازی هم به سرای سالمندان با آن آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی اش نبود؟

♦ بله! اگر از این مدل بگذریم، با افزایش فرهنگ فردگرایی که در جوامع بوجود آمده است، شاید هیچکس احساس مسئولیت برای این شش سالمند نکند. چه کسانی باید این شرایطها را مدیریت بکنند؟ دولت. صندوق‌های بازنشستگی در چنین شرایطی قطعاً ورشکسته‌اند. مدل بیمه‌ای ما چطور است؟ چون مدل بیمه‌ای ما این طور است که از شما، که در حال کار هستید، پول را می‌گیرد و به بازنشسته می‌دهند. مدل کاری ما همزمان است که از نیروی در کار امروز می‌گیرد و به نیروی مسن می‌دهد، در حالی که این مدل، زمانی که توده جمعیت به سالمندی می‌رود و از طرفی هرم سنی جوان نحیف و لاغر می‌شود، این مدل کاری هیچ جوابی نمی‌دهد. همین الان به سمت ورشکستگی رفته است، در نتیجه آن حمایت‌هایی که دولت و سیستم‌های سلامت، باید از سالمند انجام دهند، اتفاق نمی‌افتد و این بحران جدی، در چنین شرایط بوجود می‌آید. بعضی از کشورها، به جای این ساز و کار، پولی را که افراد برای بیمه، پرداخت می‌کنند، همان پول، در یک کاری برای خود شخص، سرمایه‌گذاری و درآمدهای آن به او داده می‌شود. لذا این سازوکار بیمه‌ای هیچ وقت کم نمی‌آورد، ولی سیستم بیمه‌ای ما، با سازوکاری که دارد، کم می‌آورد.

**مجله پاسخ:** منظورتان این است که باید پول در سیستم بیمه، سبب افزایش ثروت و رشد شود و از طرفی هم به سالمند امروز و هم به سالمند فردا، رسیدگی شود، ولی این پول‌ها در کشور ما، مستقیم صرف سیستم درمان می‌شود؛ یعنی همان خام‌فروشی‌ای که ما در نفت داریم، در بحث بیمه هم همین اتفاق می‌افتد؟

♦ بله درست است. در چند دهه گذشته، خیلی به نظر نمی‌رسید، مشکلی ایجاد کند. همیشه تعداد نیروی کاری خیلی بیشتر است. الان امید به زندگی ما، از سن پنجاه به هفتاد سالگی رسیده است و دوره سالمندی طولانی‌تر شده است. به طور معمول، بعضی افراد جامعه، فکر می‌کنند که صد سال دیگر، مشکلاتی هم شاید پیش بیاید. در



حالی که، همین افرادی که در سنین فرزندآوری هستند، اگر حرکت درستی انجام ندهند، اولین نسلی‌اند که با بحران در سالمندی مواجه می‌شوند. این یکی از مشکلاتی است که ممکن است ایجاد شود.

**مجله پاسخ:** با توجه به توضیحاتی که شما داده‌اید، بیشتر روشن شد که کاهش نرخ باروری و رشد منفی جمعیت چه آثار و تبعات سنگین و فاجعه‌باری برای هر جامعه و به ویژه برای جامعه ما در آینده رقم خواهد زد. بفرمایید که در حال حاضر شاخصه‌های کمی و کیفی در مورد جمعیت در کشور ما، چه گزارش‌هایی می‌دهند؟ ما از سال ۶۸ تا سال ۹۳، بحث کاهش جمعیت را به شیوه ناشیانه دنبال کردیم و از آن به بعد بنا شد که یک تحولات و تغییرات جدی در بحث باروری و رشد مضاعف جمعیت ایجاد شود. می‌خواهیم بدانیم، الان که سال ۱۳۹۹ هستیم، آمار از لحاظ کمی و کیفی چه می‌گوید و ما در کجا قرار داریم؟ آیا نرخ باروری یا رشد مثبت جمعیت، امیدوارکننده است یا همچنان سیر گذشته را دنبال می‌کنیم و اتفاق جدیدی در بحث جمعیت نیافتاده است؟

♦ خیلی دوست دارم خوش‌بینانه صحبت کنم، ولی ناچاریم که واقع بینانه بحث کنیم. قبلاً عرض شد، که کشور ما، بیست سال است در زیر نرخ جایگزین قرار دارد. نرخ جایگزین، تعریفش به طور ساده این است که یک زوج، به جای خودشان، دو نفر در جامعه، باقی بگذارند. شما نرخ مرگ و میرها را هم به قضیه اضافه کنید. این عدد را  $\frac{2}{3}$  تا  $\frac{2}{8}$  دهم در نظر بگیریم؛ یعنی اگر افراد جامعه، این مقدار فرزند بیاورند، تازه مساوی یا فقط به اندازه‌ای است که این افراد، جای خودشان، فرزند گذاشته‌اند. در واقع، این نرخ باروری جایگزین، موقعی جواب می‌دهد که به اندازه کافی، تعداد زوج‌هایی در آن سن داشته باشید که بتوانند این میزان فرزندآوری را، برای جامعه داشته باشند. مثلاً بیک جمعیتی ما در دهه شصت بود. حالا باید مطمئن شویم، که دهه شصتی‌ها، به اندازه بالای نرخ جایگزین این کار را انجام دادند. اما دهه شصتی‌هایمان یک مقداری تأخیر یافته، وارد فرزندآوری شدند که این باعث شروع کاهش نرخ باروری‌هایمان شد و بعد این‌ها در اوج دوران فرزندآوری‌شان بودند ولی الان یک فرد متولد دهه شصت، در آستانه چهل سالگی است و متولدین دهه هفتادی، الان سی ساله هستند که یک دهه دیگر دارد. بنابراین برای جامعه ما، این پنجره فرصت

جمعیتی که با ورود متولدان دهه شصت به سنین کار، جوانی و فرزندآوری، برای اینکه عدم تعادل ساختار سنی‌اش و هم نیروی کار و جهش علمی را جبران کند، یک فرصت بسیار مغتنم است!

همه اتفاقاتی که یک مقاطعی در اخبار می‌شنیدیم که ایران جوان‌ترین کشور و بالاترین رشد علمی را در جهان داشته است. این‌ها، همه تأثیرات حضور این پیک سنی در سنین جوانی بوده است که به این پنجره جمعیتی یا فرصت جمعیتی می‌گوییم. اگر از این گذر کنیم و نتوانیم بهره کافی را از این ببریم، بعد پیک سنی، به میان سالی و بعد سالمند می‌رود و بعدها، تعارض‌ها و عدم تعادل‌ها، خودش را خیلی نشان می‌دهد ولی اگر اوج استفاده مان در این مقطع که شاید یک دهه یا دو دهه دیگر ادامه پیدا کند؛ یعنی یک فرصتی چهل ساله بود که یک دهه‌اش گذشته و یک دهه یا دو دهه‌اش باقی مانده است و ممکن است فرصت دیگری برای ما باقی نماند.

البته نرخ‌هایی که بعد از سال ۹۴ و ۹۵، اعلام شد که یک مقدار تعداد تولدها افزایش داشته است، اما اگر واقع‌بینانه بخواهیم بررسی کنیم این‌ها نرخ‌هایی بود که هیچ افزایشی در کار نبوده است. چرا؟ چون ما از پیک جمعیتی‌مان، انتظار فرزندآوری بیشتری داشتیم. انتظار ما برآورده نشد، حتی نسبت به دهه قبل از خودش که دهه پنج‌جایی بودند، نرخ باروری‌شان افزایش پیدا نکرد. نرخ باروری ما، همان طور یک و خورده‌ای باقی ماند. این افزایش نرخ باروری ما نشان‌گر افزایش تولد‌ها نیست. متأسفانه چند بار، نرخ باروری اعلام شد، مردم به خیال خودشان گفتند که الهی شکر، انگار مسئله جمعیت ما هم دیگر حل شد.

**مجله پاسخ:** مثل اینکه ما یک بدهی خیلی سنگینی داریم، الان کار کردیم و یک مقدار از آن بدهی را دادیم، اما مثلاً ثروتی تولید نشده است؟

♦ بله دقیقاً! حالا اگر بخواهیم یک مثالی بزنیم، این است که مثلاً چهار کارگر پای این دیوار کار می‌کنند و فردا هشت کارگر پای این دیوار می‌آورید بعد می‌گویید تعداد آجرهای ما افزایش پیدا کرده، در حالی که از هشت کارگر، دو برابر توقع می‌رود. این توقع برآورده نشده است و اتفاقاً این‌ها (دهه شصتی‌ها) تنها گروهی هم بودند که از آن‌ها، توقع می‌رفت که مشکل تعادل سنی ما را، یک جهشی در آن ایجاد کنند. چون





این اتفاق نیافتاد، سناریوی جمعیتی آینده ایران بستگی به این دارد که این‌ها چه رفتاری از خودشان نشان بدهند. چون رفتار فرزندآوری این‌ها در حد ایده‌آل نبوده، با اطمینان نمی‌توانیم حرکت کنیم. این وضعیت واقعی ما است.

شاید برخی از افراد جامعه، بدون سیاست‌های حمایتی و اقتصادی و بدون قانون‌گذاری درست، (که متأسفانه در این موقعیت، هیچ کدامش را نداشتیم) و فقط بخاطر فرمایش رهبری، به افزایش تعداد فرزندان (البته آن هم تعدادش زیاد نیست) اقدام نموده‌اند. این افراد بیشتر در قشر دیندار بوده‌اند که فرزندآوری‌شان از عدد دو به عدد سه رسیده که در واقع جهش جمعیتی، اتفاق نیافتاده است. از طرف دیگر یک سری اقدامات هم در این مدت انجام داده‌ایم که شاید دلسوزانه بوده یا برعکس، دشمنان و مغرضان این را انجام دادند، ولی گارد اجتماعی را نسبت به مسئله فرزندآوری بیشتر کرده است؛ یعنی شاید در سال ۹۳ راحت‌تر می‌شد یک سری مباحثی راجع به فرزندآوری مطرح کرد تا الان که سال ۹۹ هست. البته یک بخشی بخاطر سوء تدبیرهای اقتصادی بوده است؛ مثلاً در قضیه افزایش نرخ بنزین، گویا ما یک کشور با نرخ باروری بالا هستیم که می‌خواهیم بچه‌های بالای دو تا را به حساب نیآوریم و سیاست ضد جمعیتی داشته‌ایم و این که به این صورت الغای عمومی کنیم که انگار ما کشوری هستیم که واقعاً نیازی به افزایش جمعیت نداریم و انگار بچه‌ها، زیادی هستند. این یک بخشی از قضیه و بخش دیگر قضیه، سبک زندگی هست که مشکلات دیگری است. عرض بنده این است که بعضی از مدل‌های تبلیغی که ما دنبالش رفتیم، مثلاً در یک مقطعی، رویکردهایی را که برای افزایش جمعیت داشته‌ایم و باعث شد تا گارد اجتماعی را بالا ببرد، یکی از مهم‌ترین آنها، موضوع زنان است. اینکه مدام و مدام طرح بشود که اشتغال زنان و تحصیل زنان، باعث کاهش نرخ باروری شده است و در نتیجه، این پیام را به جامعه زنان رساند که ما می‌خواهیم در خانه بنشینید و درس هم نخوانید و کاری هم نکنید، برای اینکه فقط و فقط برای جامعه بچه بیاورید. این باعث شد تا گارد جامعه زنان ما، نسبت به موضوع افزایش جمعیت بالا رود. الان جامعه ما، ۲۰٪ زنان شاغل و ۸۰٪ خانه‌دارند. خانم خانه‌دار می‌گوید من به خاطر این حرف، نمی‌خواهم بچه

دار شوم؛ یعنی این ایجاد گارد کردن و یا خیلی از بحث‌های دیگری که مسئله‌ای از ما حل نکرد؛ مثلاً بحث زیر سؤال بردن کل سیستم سلامت یا انتقادات به غربالگری برای عموم مردم توجیه ندارد. لذا وقتی به جامعه می‌گویید که ما می‌خواهیم غربالگری نباشد تا بچه شما سقط نشود؛ متأسفانه از ما چنین شنیده می‌شود که ما حاضریم بچه شما دچار ناهنجاری و سندروم داون باشد، ولی بچه بیاورید و باعث افزایش جمعیت شود. این‌ها، گارد ایجاد می‌کند. می‌خواهم بگویم بعضی کارهای دلسوزانه ما هم مشکل‌آفرین بوده است.

**مجله پاسخ:** متأسفانه، در مورد موضوع فرزندآوری، سیاستگذاری‌ها و انتقادات اجتماعی به صورت حساب شده‌ای نبوده است؟

♦ بله، البته بیشتر می‌خواهم زمینه‌ها و عواملی که این مشکل را در جامعه ما ایجاد کرد را بیان کنم. بنابراین یک سری از سیاست‌گذاری‌های کلان در سطح دولت و مجلس، به کاهش نرخ باروری و در آسیب رساندن به بحث جمعیت، نقش داشت؛ اما بعضی معتقدند که مسئله فراتر و عمیق‌تر از این است. جامعه ایرانی بعد از دوران جنگ، تعاملات زیادی با جامعه جهانی پیدا کرد، بحث اینترنت، بحث تکنولوژی‌های مدرن رسانه‌ای، این‌ها باعث شد، حال و هوا و تفکرات جامعه تغییر کند و جامعه‌ای که قرن‌ها، یک جامعه جمع‌گرا بود و به مصالح جمعی بیش از مصالح فردی اهمیت می‌داد، به یک جامعه‌ای با فرهنگ فردگرایانه، لذت‌گرایانه و لذت‌جویانه که خواهان آزادی و رفاه بیشتر است، تبدیل شد. لذا جامعه‌ای که افرادش دنبال آزادی فردی بیشتری هستند، طبیعتاً نمی‌خواهند آزادی‌شان محدود شود. یکی از چیزهایی که آزادی را می‌تواند به شدت محدود کند، فرزندآوری است که هر فرزندی، خودش، سختی‌های زیادی را ایجاد می‌کند که مهم‌ترین تأثیرش، کاهش آزادی همسران است.

**مجله پاسخ:** آیا واقعاً جامعه ما به این سمت حرکت کرد و زمینه کاهش نرخ باروری و این بحرانی که اتفاق افتاد همین بود، یا این که هم سیاست‌ها و هم تغییر سبک زندگی و سطح نگرش هر دو تأثیرگذار بودند و یا اینکه یکی از این دو، تأثیر اصلی را داشت، مثل تغییر سبک زندگی، روی سیاست‌ها یا سیاست‌ها، روی تغییر سبک زندگی؟ یک مقدار در مورد زمینه‌های عمیق‌تر اجتماعی و روان‌شناختی اجتماعی صحبت کنیم که در واقع آن





زمینه‌ها و عوامل چه بودند که بر اساس آن‌ها، باید چه زمینه‌هایی را ایجاد و چه عواملی را مد نظر قرار دهیم تا به سمت شرایط مطلوب پیش برود؟

♦ توسعه به معنای غربی خودش، از قبل از انقلاب در ایران شروع شده بود و یک طور توسعه مدرنیستی حداقل در کلان شهرها اتفاق افتاده بود. البته آن زمان توام بود با مقطعی که سرمایه اجتماعی رژیم طاغوت خیلی کم بود و در نتیجه مردم به لحاظ فرهنگی، اجتماعی با این جریان همراه نشدند؛ مثلاً بحث بی‌حجابی‌ها، که عموم مردم با این فرهنگ همراه نشدند. با جریان انقلاب، این رویکردها و مدل‌های توسعه غربی فروکش کرد، منتهی بعد از جنگ، این تغییر فرهنگی، بروز و ظهور پیدا کرد و با آن مکانیزم برنامه‌های سازندگی که در کشور ایجاد شد، این فضا بروز و ظهورش ناگهانی پیدا شد. یکی از اندیشمندان غربی می‌گوید مؤثرترین قرص جلوگیری از بارداری، توسعه است. توسعه، خودش، بارداری را کنترل می‌کند، توسعه یافتگی به همان معنا، باروری و فرزندآوری را کم می‌کند. یکی از شاخص‌هایی که با مدل‌های باروری، مرتبط است، سواد زنان است. نهضت سواد آموزی که در انقلاب اتفاق افتاد، باعث شد که سواد و تحصیلات زنان سبب خودآگاهی آنان از اتفاقات پیرامونشان شود و همه این‌ها، زمینه‌ساز تحول در مسائل اجتماعی شد. این که بنده، بر روی سیاست‌گذاری تأکید دارم، بخاطر این است که واقعاً عقیده دارم که سیاست‌های ما، مثل پارو زدن قایق در مسیر جریان موافق آب بود. مثلاً در کشور ما، تابوی استفاده از وسائل کنترل باروری (بالاخره جزو فرهنگ ایرانی نبود) که از نظر یک عده حرام و از نظر یک عده تابو بود، وقتی که این‌ها، با مراجع صحبت کردند و مجوزها را گرفتند. جامعه ایرانی، این عطش را داشت که این تعداد فرزند را کنترل کند ولی از این وسائل استفاده نمی‌کرد. جامعه ما، از مدل باروری طبیعی که هر چه تعداد فرزند را در طول سنین باروری پیش آید خوش آید، تبدیل شد به باروری ارادی که من باید تنظیم بکنم چه روزی و چه زمانی باید بچه دار شوم.

**مجله پاسخ:** قبل از انقلاب، گاهی زن و مرد نسبت به زمان بارداری، شاید میل چندانی نداشتند ولی بعد از انقلاب، میل به زمان بندی بارداری، افزایش پیدا کرد. مثلاً خانم‌ها می‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد و حتی می‌توانستند بدون وسائل پیش‌گیری کنترل کنند؟



♦ بله، مجموعه این‌ها، در واقع آن اتفاق طوفانی را در این دهه رقم زد که ناگهان از عدد هفت به زیر عدد دو رسید. این خیلی اتفاق عجیب و غریبی بود و بعد خود این توسعه یافتگی این مدل، خود فردگرایی، لذت جویی، خود این که زوجین بگویند برای چه باید سختی را تحمل کنیم؟ چرا باید شب بیداری بکشیم؟! در حالی که این‌ها قبلاً جزو مکانیزم بچه‌داری بود و فرد می‌گفت که من تعدادی بچه دارم، همسایه ام، خواهرم و دختر خاله‌ام هم هفت تا بچه دارد، زندگی ما اینگونه است. نرم و هنجار بود و لذت هم می‌بردند و افتخار هم می‌کردند. بافت فرهنگی هم حمایتش می‌کرد؛ یعنی بچه شما می‌توانسته بازی کند و اگر مریض و یا اتفاقی می‌افتاد، حمایت‌های پیرامونی داشت و افراد همدیگر را حمایت می‌کردند. بعد از آن، زندگی‌ها جدا شد و خانواده‌ها متمرکز شدند، مکانیزم‌های انتخاب همسر، همه تغییر کرد و حداقلی شد. دلیل دیگری که روند معکوسی ایجاد کرد، خود فرزندآوری کم، خانواده‌ها را به فرزندآوری کم، هدایت می‌کند؛ یعنی خانواده تک فرزندی، روز به روز فردگراتر می‌شود. خانواده بی‌فرزند روز به روز نوع نگاهش سکولارتر و فردگراتر و لذت‌جوتر می‌شود؛ یعنی خود این هم یک تأثیر معکوس روی این گذاشته است.

**مجله پاسخ:** چون یک پیامدهای نسبتاً کوتاه مدتی دارد که خود این تشویق کننده است؟  
♦ اصلاً خود فرزندان متکثر (زیاد)، یکدیگر را تربیت می‌کنند. یک زوج ناباروری که فرضاً یک فرزند می‌خواستند ولی یک باره چهار قلو آمده است. این چهار قلوها، خانواده را هم تربیت می‌کنند. این خانواده، نگاهشان به فرزندآوری، تغییر می‌کند و خودخواهی‌ها و لذت‌جویی‌هایشان، کم می‌شود و به سمت لذت‌های معنوی و مدل‌های دیگر می‌رود. این مکانیزم خودتربیتی دینی، انگار در جامعه تضعیف شد و دیگر عمومیت پیدا نکرد و دیگر غیر عادی و ناهنجار شد. الان در این جامعه، فرزند سه به بالا غیر طبیعی به نظر می‌رسد.

**مجله پاسخ:** یک عده‌ای می‌خواستند بچه بیاورند اما از فضای فرهنگی حاکم بر کشور می‌ترسیدند که مسخره (هو) شوند و سبک و کوچک شوند و مورد سؤال قرار بگیرند؟  
♦ بله افرادی که بچه‌های بیش از سه تا می‌آوردند فشار خیلی زیادی را متحمل می‌شدند. انگ می‌خوردند و نشانه اُمّلی و بی‌فرهنگی و تحصیلات پایین تلقی می‌شدند و



همه این‌ها بود که کسی تعداد فرزندش از دو تا بالاتر برود، قابل قبول نیست. همین الان که وارد فرزندآوری بیشتر می‌شوند، فشار اجتماعی بیشتری تحمل می‌کنند. من در گروه‌های مادرانه‌ای عضو هستم که برخی مادران می‌گویند که وقتی با بچه‌ها بیرون می‌رویم و برمی‌گردیم، برای اینکه بچه‌ها نفهمند، به حمام می‌روم و چند ساعت گریه می‌کنم. چرا؟ چون آن قدر به مادر فشار آمده است که فقط بیرون رفته و آمده و باری روی دوش کسی نبوده با اینحال اینقدر حالش بد می‌شود که باید با گریه خود را سبک کند. این‌ها خودش بازخورد دارد؛ یعنی مادری که دلش می‌خواهد بالای دو یا سه تا فرزند بیاورد ولی این فشار نمی‌گذارد این کار را بکند یا اگر انجام می‌دهد از نظر هم نسلی‌های خودش، یک آدم نابود شده و تلف شده قلمداد می‌شود، مثلاً یک خانوم تحصیل کرده که چند تا بچه می‌آورد، این فشارهای اجتماعی دست و پایش را می‌بندد، افسرده و شکسته می‌شود. بعد همین امر خودش، موج منفی را تشدید می‌کند. این‌ها را باید بشکنیم؛ یعنی این‌ها، گره‌ها و نقاطی است که باید شکسته شود. انگار که رشد و شکوفایی یک زن، با آوردن تعداد زیاد فرزند در تناقض است. این باید شکسته شود.

این‌ها باعث نابود شدن مادران می‌شود. باید با نگاه پدیدارشناسی دید. شاید جمله ای که به طور مشترک، هر جا می‌شنوم، این است وقتی که از بنده از این مسائل صحبت می‌کنم ناگهان از من می‌پرسند خودتان چند تا فرزند دارید؟ مثلاً این قدر، چیزی که افراد به طور عمومی، جواب می‌دهند؛ یعنی هم در جمع‌ها و هم افراد به طور تک‌تک این جمله را می‌شنوم که امکان ندارد! اصلاً به شما نمی‌آید؛ یعنی این‌ها انتظار دارند کسی که فرزند متعدد دارد، یک آدم داغون و شکسته‌ای باشد. یک تلقی‌هایی در ذهن جامعه ایجاد شده است. خیلی هم جالب است که این تلقی‌ها، ظرف دو دهه ایجاد شده است. این چشم اندازه‌ها، باید شکسته شود. حالا وارد این که چه کارها باید بشود، خواهیم شد.

**مجله پاسخ:** بعضی‌ها معتقدند که پیش از انقلاب یا اوایل آن، نگاه خانواده‌ها به مقوله تربیت فرزند، این بود که بچه‌ها می‌آیند و ما یک حداقلی برایشان فراهم می‌کنیم و یک درسی می‌خوانند و خودشان در آینده، گلیم خودشان را از آب بیرون می‌کشند و مستقل می‌شوند و سراغ زندگی‌شان می‌روند. ولی وقتی که کم کم این فکر پیدا شد که من فرزند

می آورم، باید همه امکانات رفاهی را در بهترین سطح فراهم کنم و وقتی که من توانایی زمانی و فکری و مالی ندارم که یک بچه ایده آل به یک جامعه کامل گرا تحویل دهم، چون وقتی که من بچه می آورم، همه مسائل رفاهی و تربیتی و مراقبتی را برای این بچه در سطح عالی باید فراهم کنم، طبیعتاً خانواده‌ها، نمی توانند برای پنج بچه، چنین سطحی را فراهم کنند ولی برای یک بچه یا نهایتاً، برای دو بچه می توانند این کار را بکنند. اصلاً نگاه جامعه در مراقبت از کودکان تغییر کرد و الان با نسلی مواجه هستیم که نسل دهه نود یا اواسط دهه هشتاد، به این سو بیشتر یک نسل وابسته هستند. الان دهه هفتادی‌های ما در بحث ازدواج، خیلی مشکل دارند و این به اصطلاح سطح سازگارشان با همسرانشان پایین آمده و نرخ طلاق، این را نشان می دهد که به خصوص اکثر طلاق‌ها در اوائل عقد یا ازدواج اتفاق می افتد که بیانگر این است که سطح سازگاری‌شان ضعیف است و این‌ها همان نسلی هستند که اواخر دهه شصت تربیت شده‌اند، به اصطلاح همه مسائل رفاهی برایشان فراهم شد و مراقبت خیلی زیادی از این‌ها بوجود آمد و الان که می‌خواهند ازدواج کنند، سطح سازگاری ضعیفی دارند. اگر نکته‌ای در این مقوله (تربیت نسل دهه هفتاد) دارید، در موردش بیشتر توضیح دهید؟

♦ یک سری انگاره‌های تربیت در جامعه شکل گرفته که متأسفانه کار را سخت‌تر می‌کند، مثلاً اینکه افراد تصور می‌کنند که اگر یک فرزند داشته باشند، بالاخره تمام امکانات و تلاش‌هایشان را به لحاظ کمی و اعتباری بودجه‌ای و به لحاظ کیفی تربیتی و به لحاظ وقت‌گذاری چون متمرکز روی یک بچه می‌کنند، این ایده‌آل بار می‌آید و از این بهتر نمی‌توانند در بیاورند. در حالی که به جرأت می‌توان گفت که تک فرزندی سخت‌ترین نوع تربیت فرزند است؛ یعنی پدران و مادران دارند سخت‌ترین کار را انتخاب می‌کنند. تازه فکر می‌کنند مدل راحت‌تر و امکان پذیرتر را انتخاب می‌کنند و بعد نتایجی که تک فرزندی ارائه می‌دهد، این است که پدر و مادر، توبه کنند و امکان ندارد به سمت بچه دوم و سوم برود. در حالی که اگر در همان ابتدا با همان فاصله‌های کم، دو فرزندی و سه فرزندی، بچه‌ها را به دنیا می‌آوردند، این تجربه به این سختی نمی‌شد. چرا یک مقطعی به لحاظ بارداری و شیردهی به مادر و به پدر به لحاظ هزینه‌ای فشار می‌آورد ولی در کل هم هزینه یک فرزند به طور متوسط کاهش پیدا می‌کند و هم نوع تعامل؛ یعنی ریل تربیتی صحیح در خانواده شکل می‌گیرد.





نمی‌گویم تک فرزندی، غیر ممکن است عالی دربیاید، اما با تک فرزند، باید قدم به قدم یادآوری کنید که من پدرم و مادرم و تو فرزند هستی، در حالی که در خانواده چند فرزندی، این ناگفته پیدا است که این قابل درک برای بچه است. از ابتدا مادر و پدر یک سطح قانون گذاری و فراهم کردن امکانات را دارند و بچه‌ها با هم تعامل و بازی و حرکت‌های خودشان را دارند. این جداسازی این دو سطح این خودش، یک قدم بزرگ در تربیت است. بخشی از مراقبت از بچه‌های کوچک‌تر توسط بچه‌های بزرگ‌تر انجام می‌شود و هم بازی هم هستند. بنده به مادرهایی که تک فرزند هستند این مطالب را می‌گویم، همه سرشان را تکان می‌دهند. مادر می‌خواهد یک حمام برود یا یک سرویس بهداشتی، بچه تنها، پشت در گریه می‌کند ولی چند فرزندی هیچ وقت این تجربه را ندارد، چون که مادر، فراغت و کارهای خودش را دارد و بچه‌ها دارند به بچگی خودشان می‌رسند و تأسف دیگر، این ایده آل‌گرایی و نخبه‌پروری‌ای که همه می‌خواهند داشته باشند. این نسل ما را خراب می‌کند؛ یعنی این تمرکز بیش از حد نخبه پرورانه روی بچه‌ها، آنها را نابود می‌کند. بچه باید آزاد باشد، ساعات زیادی در شبانه روز بدون این که زیر ذره بین باشد، بتواند بچگی کند، بتواند کودکی کند و این یک بخشی از فرآیند طبیعی رشد آنهاست. ولی ما بچه‌هایمان را از این حالت در می‌آوریم و داخل آکواریوم، زیر ذره‌بین می‌گذاریم، به این کلاس ببر و این کار را بکن و آن کار را نکن. مثل یک گلی که بذر آن را کاشتیم و فقط همین یک دانه است مثلاً گلبرگ‌هایش صورتی می‌شود. اما خواسته من از ابتدا قرمز بود، تک تک این گلبرگ‌ها را می‌کنم و گلبرگ قرمز می‌چسبانم. خب من با این کارم، گل را خراب می‌کنم ولی وقتی در یک محیطی، یک تعداد بذر کاشتم، یکی قرمز و یکی زرد در بیاید، من این تکثر و تفاوت‌ها را می‌پذیرم و اصلاً درک می‌کنم. انسان‌ها می‌توانند متفاوت باشند. بله! هر کس استعداد خودش را دارد و نباید این‌ها را تبدیل به موجودات دیگر کنم.

بنده معتقدم که بعد از دو فرزند، ریل تربیت فرزند در خانواده شکل می‌گیرد و بچه سوم و چهار سوار واگن می‌شوند و جلو می‌روند. یکی از مزایای چند فرزندی این است که تربیت، تسهیل و آسان می‌شود. این قدر که پدر و مادرها، از کیفیت تربیت نگرانند، این سبک زندگی (چندفرزندی)، خیلی در تسهیل تربیت، مؤثر است و برعکس آن

انگاره‌ای که فکر می‌کنیم، باید فول امکانات برای یک نفر فراهم بیاوریم و این نوع نگاه، ایده‌آل ما می‌شود، این روش تربیت را تخریب می‌کند. چه کسی گفته است که باید همه چیز برای فرد از اول مهیا باشد؟ اصلاً انسان فرمولش این است که باید برای هر کدام از امکانات پیرامونی‌اش زحمت و سختی بکشد! اینکه همه چیز از اول تولد باید برایش فراهم باشد، دارد همه چیز را خراب می‌کند و اصلاً اجازه شکوفایی نمی‌دهد؛ ولی بچه خانواده چند فرزندی، با وجود اینکه چقدر بی‌توجهی به او می‌شود، اتفاقاً دارد توجه خوب و سالم دریافت می‌کند. توجه برادرانه، خواهرانه، پدرانه و مادرانه را با هم دریافت می‌کند و این توجهات، ترکیبش این را خوب به عمل می‌آورد و این‌ها کمی همدیگر را تعدیل می‌کند. از لحاظ امکانات هم، همه چیز فراهم است. بنده همیشه می‌گویم، فرزند پنجم من که به دنیا آمد یک کتابخانه ششصد کتابه کودک داشت، در حالی که بچه اول در کدام سیسمونی کتابخانه ششصد کتابه دارد؟ در طول زمان این بچه و آن بچه کتاب خریدند و این بچه (پنجم) میراث‌دار همه امکانات شد. آنچه که باید برای والدین، خوب تصویر شود، این نکات است.

**مجله پاسخ:** الان بچه سوم خود بنده، با تمام وسائل بچه‌های اول و دوم حتی با لباس‌های آن‌ها بزرگ شد؛ همیشه به خانم می‌گویم که این بچه برای ما هیچ خرجی نداشت. از همان اول که آمده، همه چیزهای این بچه یا هزینه‌های بسیار پایین است یا هزینه‌هایی که از قبل برای بچه‌های دیگر انجام شده به اینجا رسیده است. تا الان ما هیچ هزینه خیلی جدی برای این بچه متحمل نشدیم. فکر می‌کنم بچه چهارم و پنجم راحت‌تر باشد؟  
 ♦ بله؛ یعنی چند فرزندی حتی به لحاظ بار اقتصادی خیلی توجیه اقتصادی منطقی‌تر دارد و هزینه به ازای یک فرزندش شکسته می‌شود تا هزینه تک فرزند و حالا لذت هم نمی‌برد. جالب است که بچه سوم و چهارم، از رقابتشان لذت می‌برند ولی آن بچه تک فرزند با فول امکانات چطور؟ جالب است که پدر و مادر نسبت به بچه سوم و چهارم طلبکار می‌شوند که ما یک صدم امکانات تو را هم نداشتیم. در حالی که باید به این پدر و مادر گفت که آن چیزی که بچه نمی‌خواهد به او داده‌اید و آزادی، خلاقیت، تلاشگری، لذت بردن از زندگی، همبازی و امکان رشد شاد و متعادل بین همسالان را از او گرفته‌اید!





**مجله پاسخ:** انسان موجودی است که به چالش نیاز دارد و زندگی بدون چالش معنا ندارد و با این کارمان چالش زندگی را از او گرفته‌ایم. در حالی که زندگی انسان بدون چالش مانند یک مرگ تدریجی است؟

♦ جالب این است که بچه‌هایی که باید از همان دوران نوزادی وارد چالش‌های طبیعی زندگی شده و شکوفا شوند و با حمایت‌های نابه‌جای ما این فرصت را از دست می‌دهند، چالش برای این بچه‌ها در دوران بلوغ پیدا می‌شود؛ انگار برای زندگی‌شان، برای فرار از آن فول امکاناتی و یک نواختی روزمرگی که دارند چالش‌های برساخته خودشان درست می‌کنند. ما این بچه را در تمام طول زندگی‌اش تنها رها می‌کنیم؛ یعنی بچه چیزی بیشتر از اسباب بازی و وسایل و لباس‌های شیک و این‌ها لازم دارد. بچه چیزی که نیاز دارد کس و کار است، کس و کاری که پشتوانه‌اش باشند و ارتباطات و باندهای عاطفی و قوی ارتباطی، این‌ها را به او ندادیم. بنده، این را خیلی نمی‌خواهم بحثش را مفصل مطرح کنم که متأسفانه یک سری از زوجین، دچار پدیده‌ای شده‌اند به نام فرزند هراسی و این را ما در جامعه خودمان مشاهده می‌کنیم.

**مجله پاسخ:** من فکر می‌کنم فرزند هراسی همراه فرزندپرستی است. این‌ها، دو روی یک سکه‌اند. از این طرف یک فرزند را در حد پرستش مراقبت می‌کنیم و نسبت به داشتن فرزندهای دیگر هراس داریم؟

♦ مثل آن شخصی که اسم بچه‌اش را رستم گذاشته بود و خودش جرأت صدا کردنش را نداشت. بعضی از والدین تصوراتی دارند و می‌نشینند کتاب‌هایی می‌خوانند، شیک‌ترین اتاق بچه، از هر چیزی شیک‌ترین آن را فراهم می‌کنند و یک عده که سطح فرهنگی بالاتری دارند می‌خواهند شق‌القمر کنند، یک چیزی در حد خدای خودشان بار بیاورند و بعد از آن چیزی که درست کردند می‌ترسند. چنین افرادی اولاً تا می‌توانند تأخیر می‌اندازند و بعد تازه یکی‌اش که می‌آید نوبت دیگری نمی‌رسد و دیگر جرأت پا گذاشتن در چنین وادی مخوفی را نمی‌توانند تجربه کنند. خلاصه این که باید تصویرسازی‌های عینی، واقعی و ملموس از تجارب پرفرزندگی که شدنی باشد، نشان داده شود، البته این که می‌گوییم تجارب، روی مدل‌های فرزندآوری تأکید می‌کنم، بنده، یک جایی با بچه‌های دانشگاه شریف بودم و سؤال کردند چند تا فرزند بیاوریم خوب است؟ گفتم اصلاً نمی‌گوییم چند تا فرزند، این قدر که فردا بیدار



می‌شوید، پر انرژی باشید و هر کس که شما را ببیند بگوید مادر پر انرژی است. نه این قدر که شما بشکنید. بعد خدا توانش را مضاعف می‌دهد و هی جلو می‌روید. نمی‌توانم به شما بگویم، همه‌تان چهار فرزند بیاورید. شاید شما توان‌تان شش فرزند باشد، ولی این که این امکان را در خودت ببینی که من با یکی از این مدل‌ها، این سبک زندگی را انتخاب کردم و در خانه باشم و تعدادی فرزند بیاورم و تحصیلاتم را ادامه بدهم، باید یک مدلی را خلق کنید که خواستنی باشد؛ یعنی همسایه‌تان، شما را دید دلش بخواد خانواده‌ای مثل شما داشته باشد. می‌خواهم این را بگویم چون بچه‌های خوش‌فکر متدین ما می‌روند دنبال الگوهای صلب (بسته) که بله! به من گفته شده اگر تو پای خودت را از خانه بیرون بگذاری، مادر خوبی نیستی، به من گفته شده، اگر یک روز این بچه را پیش مادرت یا مهد کودک بگذاری، سیستم تربیتی تو، خراب می‌شود. این صلب کردن و بسته اندیشی بچه‌های متدین ما باعث شده که توان خلق آن الگوهای جذاب متکثر، از آنها گرفته شود و مدام در دوگانه‌ها اسیراند و بعد این گونه نیست که این مادر با نشاط باشد، بلکه مادری است که غصه کاری را که نکرده و شکوفایی‌هایی که نداشته را می‌خورد و این لطمه بیشتری می‌زند؛ یعنی آن مادری می‌تواند در خانه، مادر با نشاطی باشد که بتواند الگوهای جذاب متکثر را خلق کند.

بچه‌ای که این حسرت‌ها را از مادر می‌بیند، بعد که خودش مادر می‌شود، این حسرت‌ها باعث می‌شود که الگوی پدر یا مادرش را دنبال کند که اگر بخواد این کار را بکند، مادر یا پدر حسرت زده می‌شود؛ یعنی روی زمینه اصلی ما هم به لحاظ تربیتی، تأثیر منفی می‌گذارد.

**مجله پاسخ:** نکته دیگری که در جامعه به آن اشاره می‌کنند، بحث به اصطلاح، گفتمان است. می‌گویند که علت فرزندآوری پایینی که اتفاق افتاده و جمعیت ما دچار یک رکود بیست ساله شد، این است که همه چیز دست به دست هم داد و یک گفتمانی در جامعه اتفاق افتاد به نام گفتمان فرزند کمتر، زندگی بهتر یا راحت‌تر، آیا شما با این نگاه که یکی از علت‌های کاهش نرخ جمعیتی، تحت تأثیر از گفتمان، اتفاق افتاده و آن تعریفی که از گفتمان در مقوله‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناسی هست یا اینکه که صرفاً گفتمانی نبوده و تغییر نگرشی ایجاد شده است؟ اگر گفتمان بود مؤلفه‌هایش چیست و اگر بخواهیم این گفتمان را تغییر بدهیم باید چه کار کنیم؟



◆ بنده کل بسته توسعه‌ای مان را، این گفتمان می‌بینم. نه صرفاً همین شعار، مثلاً فرزند کمتر، زندگی بهتر و راحت‌تر و از این دست موارد. واقعیتش، این مجموعه وارداتی توسعه غربی در کشور ما خیلی پیامدها داشته است، از جمله تأثیر آن، بر روی گفتمان فرزندآوری بوده، ولی این که با شاخص‌هایش، می‌شود آن را در حد یک گفتمان دانست، به خاطر این است که این بحث، توانسته با تمام مبانی فکری پشت سرش که مشخص هم هست، که مدل توسعه مادی هست، تصویر مطلوب متناسب با ذائقه عموم مخاطبین ما ایجاد کند. در واقع شروع آن از مراجع سلامت و مراجع علمی ما بوده؛ یعنی گفتمان‌سازهایی که مشخص است، از کجا شروع کردند و تا حدی تأثیرگذارهایی مثل سلبریتی‌ها یا گروه‌های تأثیرگذار اجتماعی ما همراهی کردند و کاملاً این جریان، گفتمان جاری و ساری شد. چنان که حتی به افرادی که منتقد این گفتمان هم به شما می‌رفتند، این بخش فرزندآوری‌اش منتقل شد؛ یعنی خیلی این تعارض و تناقض گفتمانی وجود دارد. بله! این ویژگی‌اش را در این حد می‌بینم و می‌شود گفت با چه مکانیزمی شروع شد و کجا به اوج خودش رسید و الان بخواهیم این مسیر را برگردانیم، آیا می‌توانیم به راحتی گفتمان‌سازی معکوس داشته باشیم، در حالی که بدنه زیرساخت علمی ما جور دیگری کار می‌کند؟ الان سلبریتی‌ها، در فرهنگ‌گذاری در سطح جامعه، تأثیرگذاران اصلی‌اند و اینکه شبکه‌های اجتماعی دارند چه کار می‌کنند و رسانه در گفتمان‌سازی چه نقشی دارد؟ تأثیرگذاری رسانه‌ای کار دشواری است، گویا خلاف همه این جریان آب، این قایق را باید حرکت داد. ما سیاست حمایتی و پشتیبانی نداریم. برخی کشورهای اروپایی که نرخ باروری‌شان، زیر نرخ جایگزین بود، توانستند به حدود جایگزینی برسانند و این کشورها حتی بعضی از هزینه‌های پنج تا هفت درصد (gdp) خود را تا بیست سال هزینه کردند. الان در مجلس ما قانون پنج سال است که مسکوت مانده و کاری نمی‌کنند. از نماینده مجلس در این مورد سؤال شد، می‌گوید کل قسمت‌های بودجه‌ای‌اش را حذف کرده‌اند. به اصطلاح بی‌مایه فتیر است. می‌خواهند هزینه نکنند و افزایش جمعیت هم داشته باشند. بر فرض اگر ما سیاست حمایتی داشته باشیم، تازه کار دشوار حرکت در جهت خلاف، شروع می‌شود؛ یعنی بخواهیم خلاف روند جریان فردگرایی حرکت کنیم. اعتقاد بنده

این است که اگر قطار فرزندآوری راه بیافتد، تأثیر خودش را روی فرهنگ، با همان مکانیزم تربیت جامعه و خانواده خواهد گذشت، ولی کار سختی است، شاید ابتدا باید نیروهای خط مقدم این قضیه؛ یعنی افرادی که حاضرند با وجود تمام کمبودها، آگاهانه و با بصیرت، پای این قضیه بیایند. لذا چنین انتخابی در حال حاضر، اقدامی مجاهدانه است. علاوه بر این ما باید دست و پای این‌ها را آزاد کنیم؛ یعنی باید نسل جوان‌مان را که بچه‌های مؤمن و خوش‌فکری هستند، این‌ها را در انتخاب و خلق مدل جدید خودشان در فرزندآوری آزاد بگذاریم تا بتوانند تعریفشان از مدل مادری و فرزندآوری ارائه بدهند؛ یعنی ما این‌ها را صلب نیندیم که به همان سبک گذشته و زمان مادر بزرگ‌هایشان زندگی کنند. نگاه ایده‌آل از نظر ما این است که انسان‌ها بتوانند در خلق زندگی خودشان، مقتضی و شرایط عصرشان را درک کنند و خودشان را با آن وفق دهند و عمل کنند و این مجاهدت است. کپی برداری از زندگی مادر بزرگ‌ها مجاهدت نیست و در فضای الان جامعه نمی‌تواند الگو شود و چشم انداز زیبایی ایجاد کند. در ابتدا باید این اتفاق بیفتد و بعد هم مکانیزم‌های تأثیرگذار در جامعه اسلامی، از مکانیزم‌های حرکت رسانه‌ای، سیاست‌گذاری، همه این‌ها را دوباره خلق کنیم. الان هر کاری که اتفاق می‌افتد برآیندش ریختن آب در آسیاب فرزند کم‌تر است.

**مجله پاسخ:** گاهی اوقات، این جور مباحث فرزندآوری از سوی افرادی که دلسوز انقلاب و کشور هستند از شخصیت‌های مذهبی، فرهنگی و عامی که متدین‌اند، مطرح می‌شود، در حالی که خودشان را که می‌بینیم، یکی یا دو تا فرزند بیشتر ندارند. همه این‌ها خودشان در همان مدل، حرکت می‌کنند. لذا حرف‌هایشان تأثیری نمی‌گذارد. به نظر بنده، این طور مسائل باید از صف جلو و خط مقدم شروع و بازتاب و انعکاس پیدا کند؛ یعنی همان طور که امروزه سلبریتی‌ها، گربه‌ای یا سگی می‌خرند و به اصطلاح استوری‌اش را می‌گذارند و افتخار می‌کنند. ما هم بیاییم، جریان فرهنگی راه بیاندازیم که هر کس بچه جدیدی پیدا کرد، آن را به همه نشان دهد و معرفی کند و در این جریان، شخصیت‌های تأثیرگذار می‌توانند الگو باشند و حرکت ایجاد کنند و جوان هم شهامت پیدا می‌کند، اما اگر جوان ببیند استاد اخلاق یا استاد فلان درسش یا کسی که به او علاقه دارد، او هم یکی یا دو تا بچه بیشتر ندارد، جرأت نمی‌کند وارد این عرصه در مرحله عمل شود. آیا به جای اینکه بیشتر در تنور تئوری‌ها بدمیم باید به لحاظ عملی در این قضیه، رو به جلو حرکت کنیم؟





♦ ما باید فرمول این طور فضاها را بشناسیم. مثلاً شعار دادن یا دو تا پوستر و اینفوگرافی که بیاید بچه زیاد کنید، این‌ها تأثیرش خیلی کمتر است تا این که شما تجربه زندگی واقعی خود را، با همه تلخی‌ها و شیرینی‌هایش، این را در فضای مجازی تبلیغ کنید. اگر یک نفر آمد، حالا در اتوبوس، تاکسی، پارک کنار شما نشست و شما بازنمایی از زندگی طبیعی‌تان یا مادری‌تان و فرزندانتان برای آن نشان دادید و او مشتاق شد برای این که سؤال بعدی را بپرسد و علاقه پیدا کرد که یک زندگی شبیه شما داشته باشد این کار را می‌توانید در فضای مجازی داشته باشید والا اگر دو تا حدیث بگذارید، این‌ها کارت‌تان را راه نمی‌اندازد. بنابراین راهش این است که در ابتدا شما باید این آتش درون را داشته باشید و این جذابیت را خلق کرده و بعد دنبال بازنمایی‌اش در فضای مجازی باشید وگرنه این مدل مصنوعی توصیه‌ای و شعاری بالا به پایین، قاعدتاً جواب نخواهد داشت. خیلی جالب است که شما در جمع‌های جوانان، این سؤال کلیدی را مخاطبان می‌پرسند. شما خودتان چند تا بچه دارید؟ این جا اگر جواب قانع‌کننده نگیرند، همه حرف‌ها بر باد رفته است و اگر جواب مکفی بگیرند، مهر تأیید به حرف‌ها خورده است. لذا شما الگوی آنها در این قضیه می‌شوید.

**مجله پاسخ:** سرکارخانم اردبیلی، به نظر شما الان در سطح کلان؛ یعنی دولت و مجلس، به خصوص حوزه‌های علمیه، باید چه کاری انجام دهند و چه نقشی می‌توانند در تغییر این روند مخرب ایجاد کنند؟ چون بحث جمعیت، علاوه بر اینکه از لحاظ اقتصادی، سیاسی می‌تواند آسیب بزند، از لحاظ فرهنگی و اخلاقی هم می‌تواند بسیار آسیب‌زا باشد. بنابراین ارکان مدیریت جامعه ما؛ یعنی مجلس، دولت، قوه قضائیه، دانشگاه‌ها و به خصوص حوزه چه کارهایی می‌توانند بکنند؟

♦ همانطور که قبلاً خدمت شما عرض شد، با وجود این که بیست سال از زیر نرخ جایگزینی، گذشته است، بجز ابلاغیه مقام معظم رهبری که در سال ۹۳، سیاست‌های کلی جمعیت را ابلاغ فرموده‌اند، هنوز ما درسیاست‌گذاری و تقنین این موضوع در نقطه صفر ایستاده‌ایم. صفر هم نگویم باید بگویم چون بیست سال گذشته، منفی بیست سال قرار داریم. لذا فرصت پنجره جمعیتی ما، دو دهه از آن گذشته و باید خیلی به سرعت حرکت کنیم و گرای مثبت به جامعه و به زوجین داده شود که فرزند شما،



در این جامعه ناخواسته نیست، فرزند خواسته برای جامعه است. این خودش یک جهش ایجاد می‌کند. در بسیاری کشورها، تسهیلات زیادی برای مادرها قائلند. بنده افرادی را می‌شناسم که در فضای فرهنگی‌شان، نوع تفکرشان این است که اصلاً دنبال فرزندآوری نبودند، برای تحصیل به کانادا رفته بودند و وقتی برگشتند به من گفتند نزدیک بود ما آن جا بچه‌دار شویم. چرا؟ چون از بس همه جا رفتیم، تسهیلاتی برای فرزندآوری وجود داشت. مثلاً در کنار محیط آزمایشگاه، یک مهد کودک بود، فلان پارک، بچه ما را تحویل می‌گرفتند و من احساس می‌کردم، در این جامعه، بچه من خواستی است. برای همین می‌خواستم بچه بیاورم. الهی شکر که به ایران آمدیم و این قضیه از ذهن مان رفت. این سیاست‌گذاری، گرای مثبت به خانواده‌ها می‌دهد. بالاخره هر میزان حمایتی که باشد، نشان دهنده این است که تعداد فرزندان بیشتر، مطلوب است و جامعه آن را حمایت خواهد کرد. همه چیز هم، بودجه نیست. لذا می‌توان هوشمندتر هم عمل کرد. مثلاً برای هزینه‌های تحصیلی فرزند چهارم به بالا، هزینه‌های درمانی رایگان بدهند. این‌ها تسهیلاتی است که خانواده‌ها احساس مثبت می‌کنند. یا در روسیه به تعداد فرزند بالا، خانه یا زمین یا ملک تعلق می‌گیرد.

**مجله پاسخ:** در روسیه، مادرانی که سه فرزند به بالا دارند، این‌ها، ۲۴ ساعتی به کاخ کرملین دعوت می‌شوند و آن‌جا ضمن پذیرایی مفصل، رئیس جمهور برایشان صحبت می‌کند و عکس یادگاری می‌گیرند و به آن‌ها، نشان شکوه مادری و هدیه به آن‌ها می‌دهند. بعد در مجله‌های ژورنال، عکس آنها را انتشار می‌دهند. این‌ها خیلی تأثیرگذار است؟

♦ یعنی به عنوان قهرمان ملی و مایه افتخار کشور عنوان می‌شوند. این یک افتخاری برای مادر و بچه ایجاد می‌کند، که بله! من همان بچه‌ای هستم که همان موقع اینگونه بود.

**مجله پاسخ:** به نظر می‌رسد بحث جمعیت اگر دینی مطرح شود، شکست می‌خوریم. این بحث باید در سطح ملی، دغدغه همه آحاد ملت با هر فرهنگی و نگرشی و مذهبی باشد و باید آن را، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های منافع ملی درک کنند. اگر صرفاً به یک سری گزاره‌های دینی، اکتفا کنیم، به نظر می‌رسد که تأثیر چندانی نداشته باشد، به‌خصوص اینکه گروه‌های متفاوت فرهنگی، قومیتی، مذهبی و دینی در کشور ما زندگی می‌کنند. لذا ما باید این مسئله را، با هر نگرش فرهنگی و قومیتی، به یک دغدغه ملی تبدیل کنیم؟



♦ به نظر بنده، دو دلیل جدی وجود دارد که این مسئله، برای عموم دغدغه شود، یکی اینکه، اگر عموم مردم، اقدام به فرزندآوری مکفی نکنند، آن اتفاق نمی‌افتد و دوم این که تا زمانی که عموم جامعه، حس مثبتی به آن پیدا نکنند، این محیط جامعه، دوستدار کودک نخواهد شد؛ یعنی آن فشارهای روانی که در جامعه ما، برای پدر و مادر وجود دارد، برداشته شود، جامعه نگرشی مثبت پیدا کند.

بنده در واقع متدینین را در این قضیه، وظیفه‌مندتر می‌دانم؛ یعنی این‌ها باید الگوسازی کنند و سدها را بشکنند. بنده همیشه می‌گویم کف فرزندآوری برای عموم مردم، سه فرزند و برای متدینین، پنج فرزند به بالا است. این بیشتر تصویرسازی از افق یک جامعه است. ما نباید در جامعه با یک مدل پیش برویم، بلکه باید برای خانمی که می‌خواهد، داخل خانه باشد و مادری‌اش را بکند، برای افزایش فرزندآوری مدل خاص خودش دیده شود و آن خانمی که می‌خواهد شغل داشته باشد یا پاره وقت کار کند، همه این‌ها باید مدلس دیده شود.

**مجله پاسخ:** سؤال پایانی اینکه نقش حوزه‌های علمیه چیست و به صورت کلان چه کارهایی می‌توانند بکنند؟

♦ در عرصه تبلیغ، باید یک مخاطب‌شناسی دقیق، اتفاق بیافتد. یک موقع در روستا و یک موقع در جمع تحصیل کرده‌های شهری و خانم‌ها و آقایان، این‌ها هر کدام ادبیات متفاوت خودشان را دارند. البته در قدم اول، خود بزرگوارانی که در حوزه، تحصیل می‌کنند و آینده تبلیغی مؤثری خواهند داشت، باید در این مرحله پیش قدم باشند. بسیاری از همسران آقایان روحانی که خیلی متدین هم هستند و لیکن مانع فرزندآوری می‌شوند؛ یعنی خانم‌شان مراجعه می‌کند و می‌گوید که همسر، بیشتر از دو فرزند را، اجازه نمی‌دهد. چه کار کنیم؟ شما فکر نکنید این نگاه در حوزه نیست، بلکه در همه جا رسوخ کرده و هست. بنابراین در ابتدا باید خود افراد قانع بشوند و دوم اینکه مخاطب را بشناسند؛ یعنی شناخت آن قسمت‌های تبلیغات معکوسی که اوایل صحبت‌م عرض کردم، چون یک فرد حوزوی که از نهاد دین صحبت می‌کند، ممکن است در مخاطب اثر معکوس بگذارد. این که از لحاظ منطق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در آینده در جامعه این اتفاقات خواهد افتاد و بگوید که الگوی زن مسلمان این است و باید این

شکلی باشید و این تعداد فرزند بیاورید. این بازنمایی که از جایگاه دین دارد را خراب می‌کند. لذا الگوهای متکثر مادری باید خلق شود و به همه آن‌ها، احترام گذاشته شود، نه اینکه حتماً آن چیزی که من نوعی می‌گوییم، این بهتر است. مثل بحث‌هایی که در حجاب وجود دارد که ایده‌آل آن است که زن اصلاً از خانه بیرون نرود، در حالی که می‌خواهیم بگوییم این حجاب، لباس حضور اجتماعی زنان است. این نگاه دقیق، البته در نسل جوان‌تر حوزه وجود دارد، ولی این باید متکثر و عمومی شود. باید روی این‌ها فکر شود و اینکه مفهوم فرزندآوری نزد نسل‌های مختلف ما، نزد جوانان و زنان ما چیست و چه تغییری می‌تواند بکند این‌ها باید روی آن کار شود.

**مجله پاسخ:** در پایان اگر نکته‌ای هست، که فکر می‌کنید که برای خواننده‌های مجله ما مفید هست بفرمایید؟

♦ بنده هم تشکر می‌کنم و آرزو می‌کنم که إن شاء الله همه ما بتوانیم تکلیف‌های خودمان را به موقع تشخیص و به موقع عمل کنیم.

**مجله پاسخ:** از اینکه وقت خود را به مجله ما اختصاص دادید، سپاسگزاریم.

